

پژوهشی در حدیث «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ»

محمد احسانی فر لنگرودی^۱

چکیده

احادیث «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» منقول از پنج تن از معصومان علیهم السلام و با ده گونهٔ متنی و سیزده اسناد، در اعتبار و کثرت اسانید، برتر از آن اند که مورد تشکیک و مناقشه قرار گیرند؛ لیکن برخی ابهامات مربوط به مفاد و نوع اضافه در ترکیب «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» و دیگر ترکیب‌های مشابه به کار رفته در این نصوص، بویژه خود ترکیب «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» می‌طلبید که این دسته از احادیث، به عنوان مشکل الحدیث، مورد بررسی و تحقیق قرار گیرند. این مقاله در دو محور کلی سامان می‌یابد: الف. بررسی مصادر و گونه‌های نصوص مربوط، ب. تحقیق مفاد «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ».

کلید واژه‌ها: پژوهش محتوایی حدیث، قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، کشتهٔ اشک روان، قَتِيلُ الْعَبْرَاتِ، قَتِيلُ كُلِّ عَبْرَةٍ، عَبْرَةٌ، عَبْرَةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ.

در آمد

در منابع معتبر از امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود:

انا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ.^۲

این عبارت یا عباراتی مشابه آن، در احادیث متعدّد دیگری نیز از معصومان علیهم السلام نقل شده است. باید گفت که حدیث «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ»، در قوّت و اعتبار سندی، کاستی ندارد، لیکن معنا و مفاد این ترکیب اضافی و ترکیب‌های مشابه آن، دارای ابهاماتی است که آن را در شمار «مشکل الحدیث» قرار داده، و شایستهٔ تحقیق و ارائهٔ حلّ و گره‌گشایی از معنا می‌سازد.

پرسش‌های اصلی در این احادیث، عبارت اند از:

- مقصود از ترکیب اضافی «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» و دیگر ترکیب‌های هم‌افق با آن چیست؟

۱. استادیار دانشکده علوم حدیث و پژوهشگر.

۲. کامل الزیارات، ص ۲۱۵، ح ۳۱۱ و ح ۳۱۲.

- این اضافه از کدام نوع از گونه‌های اضافه است؟

در این مقاله، علاوه بر بررسی اقوال مطرح در مسأله، اسانید و مصادر نصوص مربوط به آن، مورد بحث قرار می‌گیرند تا در موارد تأثیر وضعیت سندی، بر نتایج تحقیق، بستر بحث و پیش نیازهای لازم آن فراهم باشد.

با این توضیح، مقاله پیش روی را در دو محور کلی سامان می‌دهیم:

الف. متون و مصادر نصوص،

ب. تحقیق در مفاد «قتیل العبره».

متون و مصادر نصوص

شناسایی ترکیب‌های مشابه «قتیل العبره» از یک سو و بهره‌گیری از روایات مشابه و هم‌خانواده به عنوان قراین ناپیوسته و نیز فراهم آوردن بسترها و پیش نیازهای لازم برای تحقیق در مفاد احادیث «قتیل العبره» می‌طلبد که احادیث مشتمل بر گونه‌های متنوع نصوص شناسایی و ارائه گردند.

گونه‌های نصوص

۱. کامل الزیارات با اسانیدش:^۳

عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: قال الحسین علیه السلام: أنا قتیل العبره.^۴

در منابع حدیثی، احادیث دیگری با اسانید متعدد و مشتمل بر همین لفظ یا مفاد آن، نقل شده است؛ از جمله:

۲. کامل الزیارات^۵ و الامالی صدوق^۶، با اسانیدشان:

عن ابی بصیر، قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: قال الحسین بن علی علیه السلام: أنا قتیل العبره لا یذکرنی مؤمن إلا استعبر.^۷

«استعبر» به معنای اشک ریخت است.

۳. کامل الزیارات با اسنادش^۸؛

۳. حدیثی ابی - رحمه الله - عن سعد بن عبد الله، عن الحسن بن موسی، عن محمد بن سنان، عن اسماعیل بن جابر... و أيضاً کامل الزیارات: حدیثی محمد بن جعفر الرزاز، عن محمد بن الحسین، عن الحكم بن مسکین، عن ابی بصیر....

۴. کامل الزیارات، ص ۲۱۵، ح ۳۱۱ و ح ۳۱۲.

۵. حدیثی ابی، عن سعد بن عبد الله، عن الحسن بن موسی الخشاب، عن اسماعیل بن مهران، عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر....

۶. حدیثی الحسین بن أحمد بن ادریس - رحمه الله - قال: حدیثنا ابی، عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، عن الحكم بن مسکین النقی، عن ابی بصیر....

۷. کامل الزیارات، ص ۲۱۵، ح ۳۱۰؛ الامالی، ص ۲۰۰، ح ۲۱۴؛ روضة الواعظین، ص ۱۷۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۹؛ لواعج الأشجان، ص ۵.

۸. حدیثی محمد بن الحسن، عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد البرقی، عن ابان

عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: كنا عنده فذكرنا الحسين عليه السلام، فبكى ابو عبد الله عليه السلام و بكينا، قال: ثم رفع رأسه، فقال: قال الحسين عليه السلام: أنا قتيل العبرة لا يذكرني مؤمن إلا بكى.^٩

٤. كامل الزيارات با آسانیدش^{١٠} و ثواب الأعمال با إسنادش^{١١}:

عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال الحسين عليه السلام: أنا قتيل العبرة قُتِلْتُ مَكْرُوبًا، و حقيق عليٌّ أن لا يأتيني مَكْرُوبٌ قطُّ إلا ردَّه الله و ألقبه الى أهله مسروراً.^{١٢}

٥. فضل زيارة الحسين عليه السلام:

حدثنا محمد بن عمر العلوي، قال: أنا أحمد بن محمد بن سعيد إجازة، قال أخبرني عبد الله بن أحمد بن مستورد، قال «نا» عبد الله بن يحيى وهو الكاهلي، قال «نا» أحمد بن النضر، عن إسحاق بن عمار اللؤلؤ، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال الحسين بن علي: أنا قتيل العبرة، لا أذكر عند مؤمن إلا بكى و اعتبر ليكائي.^{١٣}

«اعتبر» به معنای پند و عبرت گرفت، در شگفتی شد و عبور نمود، است. هیچ یک از این معانی با سیاق سازگاری ندارد و «اعتبر» به معنای «اشک ریخت» نیز در لُنت یافت نشد. از این رو، یا باید گفت: «اعتبر» از باب شدوذ استعمالی به معنای «استعبر»، یعنی «اشک ریخت» استعمال شده است و یا این که گفته شود: «اعتبر» تصحیف از «استعبر» است.

٦. مصباح المتجهذ و منابع دیگر: شیخ طوسی، ابن المشهدی، حسن بن سلیمان حلّی و ابن طاووس، با تعبیری حاکی از إحرار:

خرج إلى أبي القاسم ابن العلا الهمداني و كيل أبي محمد عليه السلام: إن مولانا الحسين عليه السلام ولد يوم الخميس ثلاث خلون من شعبان فضمه و ادع فيه بهذا الدعاء: اللهم إني أسالك بحق المولود في هذا اليوم الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته، بكنه السماء و من فيها و الأرض و من عليها و لما يطلأ لبيتها، قتيل العبرة و سيّد الأسرة الممدود بالنصرة يوم الكزة المعوض من قتله أن الأئمة من نسله و الشفاء في تربته و الفوز معه في...^{١٤}

◀ الاحمر، عن محمد بن الحسين الخزاز، عن هارون بن خارجه....

٩. كامل الزيارات، ص ٢١٥، ح ٣١٣؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٧٩، ح ٥؛ مستدرك الوسائل، ج ١٠، ص ٣١١؛ العوالم، الامام الحسين عليه السلام، ص ٥٣٦، ح ٣.

١٠. حدثني علي بن الحسين السعد آبادي، قال: حدثني أحمد ابن ابي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن ابن مسكان، عن هارون بن خارجه، و نیز كامل الزيارات: حدثني حكيم بن داود، عن سلمة بن الخطاب، عن محمد بن عمرو، عن هارون بن خارجه، عن ابي عبد الله عليه السلام....

١١. حدثني محمد بن موسى بن المتوكل قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن عبد الله البرقي، عن أبيه، عن ابن مسكان، عن هارون بن خارجه، عن أبي عبد الله عليه السلام.

١٢. كامل الزيارات، ص ٢١٦، ح ٣١٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٤٢٢، ح ١٩٥٠٦ به نقل از صدوق؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٧٩، ح ٤، به نقل از ابن قولويه؛ لوائح الأشجان، ص ٥.

١٣. فضل زيارة الحسين عليه السلام، ص ٤١، ح ١٤.

١٤. مصباح المتجهذ، ج ٧٨٨، ص ٥٥٧؛ المزار الكبير، ص ٣٩٧، ح ١؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ٣٤؛ إقبال الأعمال، ج ٣، ص ٣٠٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠١، ص ٣٤٧، ح ١.

۷. مجموعة الشهيد با اسنادش^{۱۵}:

عن ابن سنان، عن جعفر بن محمد رضی الله عنه، قال: نظر النبی صلی الله علیه و آله إلى الحسين بن علي رضی الله عنه و هو مقبل، فأجلسه في حجره، و قال: إن لقتل الحسين حرارة في قلوب المؤمنين لا تبرد أبداً. ثم قال رضی الله عنه: بأبي قتيل كل عبرة؛ قيل: و ما قتيل كل عبرة، يابن رسول الله؟ قال: لا يذكره مؤمن إلا بكى.^{۱۶}

۸. تهذيب الأحكام و منابع ديگر: شيخ طوسی^{۱۷} و ابن المشهدی^{۱۸} و ابن طاووس^{۱۹} با اسانيدشان: عن صفوان بن مهران الجمال قال: قال لي مولاى الصادق رضی الله عنه في زيارة الأربعين:

تزور عند ارتفاع النهار و تقول: السلام على ولي الله و حبيبه، السلام على خليل الله و نجيبه السلام على صفى الله و ابن صفيّه، السلام على الحسين المظلوم الشهيد، السلام على أسير الكربات و قتيل العبرات^{۲۰}

۹. كامل الزيارات با إسنادش^{۲۱}:

عن ابي عبد الله رضی الله عنه، قال: نظر أمير المؤمنين رضی الله عنه إلى الحسين، فقال: يا عبّرة كل مؤمن، فقال: أنا يا أبتاه؟ قال: نعم يا بئى.^{۲۲}

۱۰. كامل الزيارات؛ با إسنادش^{۲۳}:

عن ابي عمارة المنشد، قال: ما ذكر الحسين رضی الله عنه عند أبي عبد الله رضی الله عنه في يوم قطّ فرّني ابو عبد الله رضی الله عنه متبسّماً في ذلك اليوم الى الليل، و كان رضی الله عنه يقول: الحسين رضی الله عنه عبّرة كل مؤمن.^{۲۴}

نیم نگاهي به اسانيد نصوص

این احادیث در اعتبار سندی و کثرت طرق و اسانید دارای جایگاهی برتر از آن اند که بتوان در آنها

۱۵. نقلاً من کتاب الأنوار لأبي علي محمد بن همام: حدّثنا أحمد بن ابي هراسه الباهلي، قال حدّثنا إبراهيم بن إسحاق الأحمري قال:

حدّثنا حماد بن إسحاق الأنصاري، عن ابن سنان، عن جعفر بن محمد رضی الله عنه.

۱۶. مستدرك الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸، ح ۱۲۰۸۴.

۱۷. أخبرنا جماعة من أصحابنا، عن ابي محمد هارون، بن موسى بن أحمد التلعكبري قال: حدّثنا محمد بن علي بن معمر قال: حدّثني

ابوالحسن علي بن محمد بن سعده و الحسن بن علي بن فضال، عن سعدان بن مسلم، عن صفوان بن مهران الجمال.

۱۸. المزار الكبير: روى صفوان بن مهران الجمال قال.... توثيق عامّ ابن المشهدى در مقدّمه كتاب المزار او از نظر دور نماند.

۱۹. إقبال الأفعال: فإتينا رويانا بإسنادنا إلى ابي محمد هارون بن موسى... (تا آخر اسناد).

۲۰. تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۳، ح ۲۰۱؛ المزار الكبير، ص ۵۱۴، ح ۱۰؛ إقبال الأفعال، ج ۳، ص ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۳۱، ح ۲.

۲۱. به نقل از تهذيب الأحكام.

۲۲. حدّثني ابي - رحمه الله - و علي بن الحسين و محمد بن الحسن - رحمهم الله جميعاً، عن سعد بن عبد الله، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن سعيد بن جناح، عن ابي يحيى الخذاء، عن بعض أصحابنا....

۲۳. كامل الزيارات، ص ۲۱۴، ح ۳۰۸؛ العوالم، الامام الحسين رضی الله عنه، ص ۵۳۷، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰، ح ۱۰.

۲۴. حدّثني جماعة مشايخي، عن محمد بن يحيى العطار، عن الحسين بن عبد الله، عن الحسن بن علي بن ابي عثمان، عن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة، عن ابي عمارة المنشد.... مرحوم آية الله خويي: لا يبعد أن يكون في النسخة تحريف و يكون

الصحيح الحسين بن عبيدالله (معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۱۵، ش ۳۴۶۴).

۲۵. كامل الزيارات، ص ۲۱۵، ح ۳۰۹؛ العوالم، الامام الحسين رضی الله عنه، ص ۵۳۷، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰، ح ۱۱.

تشکیک و مناقشه نمود؛ لیکن بسا در مقام تحقیق مفاد حدیث، نیاز به بهره‌گیری از قراین ناپیوسته، بویژه همین احادیث، باشد که روشن شدن وضعیت سندی آنها، بستر بحث و پیش نیازهایش را فراهم‌تر می‌سازد.

تعداد اسانید

آنچه نقل شد، مشتمل بر ده گونه متنی و سیزده اسناد^{۲۵} است. البته در اسانید حدیث سوم و چهارم هارون بن خارجه مشترک است. همچنین اسناد دوم حدیث یکم و دو اسناد حدیث دوم ابو بصیر مشترک است.

این مجموعه منقول از پنج تن از معصومان علیهم‌السلام است: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیر المؤمنین علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام، امام صادق علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام.^{۲۶}

تعداد روایان، در طبقه اصحاب ائمه علیهم‌السلام، با حذف موارد تکرار، هشت نفرند: ۱. اسماعیل بن جابر، ۲. ابو بصیر، ۳. ابو عمارة المنشد، ۴. هارون بن خارجه، ۵. ابو القاسم ابن العلاء الهمدانی، ۶. ابن سنان^{۲۷}، ۷. صفوان بن مهران الجمال، ۸. اسحاق بیاع اللؤلؤ. و اگر «بعض أصحابنا» در حدیث سوم غیر از این هفت صحابی باشد، تعدادشان به رقم هشت می‌رسد.^{۲۸}

وضعیت اسانید احادیث

علاوه بر اعتبار حدیث از راه استفاضه معنایی، بلکه و استفاضه لفظی، تعداد متعددی از تک‌تک آنها نیز دارای اسانید معتبر و صحیح هستند. گزارش اجمالی وضعیت سندی این احادیث به قرار زیر است:

حدیث ۱: اسناد اول صحیح بنا بر وثاقت محمد بن سنان؛ و اسناد دوم حسن به وجود حکم بن مسکین.

حدیث ۲: اسناد اول صحیح و اسناد دوم حسن به حکم بن مسکین.

حدیث ۳: صحیح به رأی مشهور و مقتضای تحقیق.^{۲۹}

۲۵. حدیث یکم: ۲ اسناد، حدیث دوم: ۲ اسناد از ابی بصیر، حدیث سوم: ۱ اسناد، حدیث چهارم: ۳ اسناد از هارون بن خارجه، (ضمناً در طبقه صحابی با حدیث سوم است)، حدیث پنجم: ۱ اسناد، حدیث ششم: ۱ اسناد مرسل با تعبیری حاکی از احراز حدیث هفتم: ۱ اسناد، حدیث هشتم: ۱ اسناد، حدیث نهم: ۱ اسناد، حدیث دهم: ۱ اسناد.

۲۶. احادیث ۱ و ۴ و ۵ و ۶: امام صادق علیه‌السلام، از امام حسین بن علی علیه‌السلام، حدیث ۲: امام صادق علیه‌السلام از امام امیر المؤمنین علیه‌السلام، حدیث ۳: امام صادق علیه‌السلام، حدیث ۷: از امام عسکری علیه‌السلام، حدیث ۸ و ۹: از امام صادق علیه‌السلام.

۲۷. ظاهر از اطلاق این نام، عبدالله بن سنان است.

۲۸. حدیث یکم از اسماعیل بن جابر و ابی بصیر، حدیث دوم از ابی‌یحیی‌الحذاء، عن بعض أصحابنا، حدیث سوم، از ابی‌عمارة المنشد، حدیث چهارم از ابی‌بصیر، احادیث پنجم و ششم از هارون بن خارجه، حدیث هفتم از ابی‌القاسم ابن العلاء الهمدانی، حدیث هشتم از صفوان بن مهران الجمال، حدیث نهم از اسحاق بیاع اللؤلؤ.

۲۹. زیرا گرچه محمد بن الحسین الخزاز توثیق ندارد، لیکن راوی از او ابان بن عثمان الأحمر است که از اصحاب اجماع است.

حدیث ۴: اسناد اول کامل الزیارات، صحیح و دوم آن مجهول، به وجود سلمة بن الخطاب؛ و اسناد سوم (از صدوق) حسن به علی بن الحسین سعد آبادی است؛ زیرا او از مشایخ کلینی و ابوغالب زراری و از مشایخ اجازه است. این اسناد از ناحیه محمد بن موسی بن المتوکل نیز معتمد است؛ زیرا او از مشایخ صدوق است که از وی زیاد حدیث می‌کند.

حدیث ۵: ضعیف است به عدم احراز اعتبار نسخه کتاب «زیارة الحسین (ع)» تألیف محمد بن علی بن الشجرى الکوفى و نیز به وجود اسحاق کوفى بیاع اللؤلؤ که امامی مجهول است.

حدیث ۶: مرسل ولی معتمد؛ زیرا شیخ طوسی و جز او با تعبیری حاکی از احراز صدور ۳۰، از ابی القاسم ابن العلاء وکیل امام عسکری (ع) نقل نمودند.

حدیث ۷: نامعتمد به عدم احراز اعتبار کتاب الانوار.

حدیث ۸: معتمد؛ حسن منزله صحیح، به وجود سعدان بن مسلم؛ محمد بن علی بن معمر نیز گرچه برایش توثیق وارد نشده، لیکن از مشایخ اجازه تلکبری است. علی بن محمد بن مسعدة نیز توثیق ندارد؛ لیکن در نقل از سعدان تنها نیست، بلکه ابن فضال ثقه و در کنارش است.

حدیث ۹: مرسل و نیز ضعیف به وجود ابی یحیی الحذاء، امامی مجهول.

حدیث ۱۰: ضعیف به وجود حسن بن علی بن ابی عثمان.

مفاد «قتیل العبرة» و ترکیب‌های مشابه

«قتیل العبرة» یعنی کشته اشک روان. در تبیین مفاد حدیث، نقاطی مورد بحث قرار می‌گیرد:

واژه‌شناسی

الف. واژه «قتیل»: «قتیل» بر وزن فعیل، از ماده «قتل» به معنای کشتن و کشته شدن است. قتیل از موارد کاربرد وزن «فعیل» به معنای مفعول است. نتیجه این که «قتیل» صفت مشبیه، به معنای مقتول است.^{۳۱}

ب. واژه «العبرة»: عبرة، جمعش عبرات، به معنای اشک روان و از ماده «عبر» و «عبور» به معنای مرور و گذشتن است.^{۳۲} معانی واژگانی چون «عبور»، «عابر»، «معبّر» و معابر و مانند اینها، و نیز پیوند معنایی آنها با معنای اصلی و ریشه‌های خود، بسی روشن‌تر از آن است که نیاز به بیان باشد.

۳۰. خرج إلى أبي القاسم ابن العلاء الهمداني وکیل أبي محمد (ع).

۳۱. زبیدی: طلحة و طلیحة... المعروف تجزدهما من الهاء، لأنهما بمعنى المفعول؛ كطحين و قتيل بمعنى المفعول (تاج العروس، ج ۲، ص ۱۹۱). ابن عقيل: ان فعلاً بمعنى المفعول يستوى فيه المذكور والمؤنث و المفرد و الغنیه، غالباً كجريح و قتيل (ابن عقيل، ج ۱، ص ۳۸۴). نیز ر. ک: شرح شافیه، ج ۱، ص ۱۵۵ و ج ۲، ص ۱۴۸.

۳۲. ابن فارس: العين و الباء و الراء أصل صحیح واحد يدل على النفوذ و المضى فی الشيء. يقال: عبرت الثهر... و من الباب العبرة. قال الخليل: عبرة الدمع، جریه؛ قال: و الدمع أيضاً نفسه «عبرة»... و هذا من القياس؛ لأن الدمع يعبر، أى ينفذ و یجرى (معجم مقاییس اللغة، ص ۷۲۹).

«عَبْرَة» بر وزن «فَعْلَة»، در اصل به معنای یک بار جاری شدن است و «عَبْرَة الدمع» به معنای جاری شدن اشک است، و معنای «مَرَّة» و «دَفْعَة» در آن لحاظ شده است.
 همچنین «عَبْرَة»، در کاربردی حقیقی، به خود معنای اشک روان نیز به کار می‌رود.
 بنابراین به اشکی که در چشم جمع گردد و جاری نگردد، «عَبْرَة» اطلاق نمی‌گردد؛ مگر از باب مجاز.

توضیح: برخی لغویان «عَبْرَة» را به معنای الف. حالتی که اشک سرازیر گردد و صدای گریه شنیده نشود، ب. اشک پیش از آن که سرازیر شود، ج. گردش گریه در سینه، د. حزن بدون گریه، نیز تفسیر نموده‌اند.^{۳۳}

با وجود چنین نقل‌های لغوی، بی آن که در کاربرد «عَبْرَة» در این معانی تشکیک کنیم، می‌گوییم: کاربرد اعم از حقیقت است؛ تقارب این معانی به هم نیز قرینه بر نبود اشتراک لفظی است. همچنین عدم اشتراک آنها در معنای اصلی ماده، مانع از اشتراک معنوی است؛ زیرا هر یک از این معانی نمی‌توانند، مصداقی از آن معنای جامع ملحوظ میان آنها باشند.

با منتفی شدن احتمال اشتراک لفظی و معنوی، تنها وجه قابل تصور در اینجا، حقیقت بودن یکی از این معانی و مجاز بودن باقی، به لحاظ وجود تناسب و علایق مجازی کافی میان آنها است.
 در چنین وضعیتی مطابق اصل^{۳۴}، معنای حقیقی باید همان «اشک روان» یا «اشک» به لحاظ فروریختن و جریانش باشد. پس کاربرد «عَبْرَة» در سایر معانی یاد شده، مجاز محسوب می‌شود؛ چنان که از ظاهر گفتار ابن منظور نیز برمی‌آید.^{۳۵}

بنابر این گفتار:

شیخ طریحی:

العبرة بالفتح فالسكون، وهي تحلب الدمع أو تردد البكاء في الصدر.^{۳۶}

و محقق مجلسی:

«قتیل العبرات» العبرة بالفتح الدمعة أو تردد البكاء في الصدر.^{۳۷}

۳۳. ابن منظور: العبرة: الدمعة، وقيل: هو أن ينهمل الدمع ولا يسمع البكاء، وقيل: هي الدمعة قبل أن تفيض، وقيل: هي تردد البكاء في الصدر، وقيل هي الحزن بغير بكاء؛ والصحيح الأول... والجمع عَبْرًا و عَبْرًا... الأخرى عن ابن جنى. و عَبْرَة الدمع: جَزْئِيَّة. و عَبْرَتْ عَيْنُهُ: واستعبرث: دَمَعَتْ، و عَبْرَ عَبْرًا. واستعبر: جرت عَبْرته و حزن. و حكى الأزهري عن ابى زيد: عَبْرَ الرجل، يَعْبَرُ عَبْرًا، إذا حزن؛ و... استعبر هو استعمل من العبارة، وهي تحلب الدمع (لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲۲).

۳۴. زیرا در سایر معانی، معنای اصلی ماده محفوظ نمانده است. بنابراین، اصل باقی ماندن معانی حقیقی هیئت بر معنای اصل و مبدأ اشتقاق خودشان است و نیازمند به دلیل زایدی نیستند؛ برخلاف حالت خروج معنای حقیقی هیئت از معنای اصل ماده خود که نیاز به اثبات و دلیل دارد.

۳۵. ابن منظور: العبرة: الدمعة؛ وقيل... و الصحيح الأول... و عَبْرَة الدمع: جَزْئِيَّة. و عَبْرَتْ عَيْنُهُ: واستعبرث: دَمَعَتْ، و عَبْرَ عَبْرًا و استعبر: جرت عَبْرته و حزن (همان، ج ۴، ص ۵۲۲).

۳۶. مجمع البحرين، ج ۳، ص ۱۱۰.

۳۷. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۵۶.

عطف «أو ترّدّد البكاء فی الصدر» خالی از مسامحه نیست.

مفاد ترکیب «قتیل العبرة»

«قتیل العبرة» یعنی کشته اشک روان.

در نوع اضافه و مراد از ترکیب اضافی «قتیل العبرة» دیدگاه‌ها و وجوهی متصور است:

نمای اجمالی دیدگاه‌ها: در این باره سه دیدگاه را منعکس می‌سازیم:

یک. اضافه «قتیل» به «العبرة» از اضافه مسبب به سبب و علت غایی است^{۳۸}؛ یعنی من کشته برای اشکم؛ کشته شدنم برای آن است که اشک‌ها روان گردد، دل‌ها و عواطف افراد دارای خرد و عاطفه، به سوی من و مرامم منعطف شود.

دو. «قتیل العبرة» از اضافه سبب و علت مادی به معلول و مسبب است؛ یعنی کشته شدن من گریه‌آور است.

سه. اضافه «قتیل العبرة» از باب ملابست مضاف با مضاف الیه است؛ یعنی کشته شدنم در حال شدت اندوه و همراه با اشک و آه بود.

و اینک نمای تفصیلی این سه دیدگاه:

نظریه نخست

اضافه «قتیل» به «العبرة» از باب اضافه مسبب به سبب و علت غایی است^{۳۹}؛ یعنی من کشته برای اشکم؛ کشته شدنم برای آن است که اشک‌ها روان گردد، دل‌ها و عواطف افراد دارای خرد و عاطفه، به سوی من و مرامم منعطف شود.

با وجود قرائن لُبی آشکار، پرواضح است که مراد از سببیت جاری ساختن اشک‌ها، برای قتل سیدالشهداء علیه السلام، سببیت منحصر و علت تام آن نیست؛ بلکه این سبب یکی از اجزای مجموعه اهداف و علل غایی حماسه و شهادت امام علیه السلام است.

پس با بطلان چنین پنداری^{۴۰}، این ایراد صحیح نیست که گفته شود: حدیث موهم محدودیت و منحصر بودن هدف قیام و حماسه سیدالشهداء علیه السلام در جاری ساختن اشک‌هاست؛ زیرا: اولاً، این سبب انحصاری نیست.

ثانیاً، جاری ساختن اشک‌ها، امر کوچکی نیست؛ بلکه آغاز رویکرد نتایج و آثاری است؛ از جمله: الف. اشک و گریه دل را رقیق و قساوت را برطرف ساخته، عواطف انسانی را می‌پروراند.^{۴۱}

۳۸. آی انا قتیل لأجل العبرة و البكاء و منسوب إليها؛ فرجاء أن تسكب علی العبرات و تنعطف و تهتدی إلی القلوب، کان من سبب اختیاری لطریق الاستشهاد المقرون بالاضطهاد.

۳۹. آی انا قتیل لأجل العبرة و منسوب إليها؛ قُتِلْتُ لکی تسكب علی العبرات و تنعطف و تهتدی إلی القلوب؛ فکان بکاء المؤمنین و الأحرار، و جرئ دموعهم، من سبب اختیاری لطریق الاستشهاد المقرون بالاضطهاد.

۴۰. پندار همین اشکال در باره نظریه دوم هم مطرح است. پاسخ ما در آنجا نیز همانند پاسخ در اینجا است.

۴۱. رسول الله صلی الله علیه و آله؛ عودوا فلو یکم الرفقة، و اکثروا من التفکر و البكاء من خشية الله (أعلام الدین، ص ۳۶۵، ح ۳۳). امام باقر علیه السلام؛

ب. رکود قلب از تحرک و از انقلاب و انعطاف، موجب عوارضی چون دل‌مردگی و قساوت می‌شود؛ ولی به عکس تحرک و فعالیت قلب به سبب عواطف گرم و پاک آن، موجب حیات و نشاط و قوت یافتن قلب، یعنی کمال روحی می‌گردد.

بلکه اساساً هر پدیده‌ای اگر در مسیر وظایف و ظرفیت تکوینی‌اش به کار گرفته نشود، در معرض تباهی قرار می‌گیرد.^{۴۲}

ج. اساساً دستگاه قلب و عواطف انسان نیاز به تأمین دارد؛ چنان چه این هیجانات و امور عاطفه برانگیز، با شکل و محتوایی پاک و مفید و یا لا اقل بی‌ضرر تأمین نگردد، انسان برای تأمین این نیاز طبیعی، به راه‌های زیان‌بار و حرام و انحرافی‌انگیز پناه می‌برد. از این رو، عناصر: حب^{۴۳}، بغض^{۴۴}، حزن^{۴۵}، سرور، گریه^{۴۶} و شادی، در اسلام نهاده شده است.^{۴۷}

د. چون قلب سلطان بدن و فرمان‌روای وجود انسان است^{۴۸}، اگر دستگاه عواطف انسان برای ارزش‌های متعالی و پاک‌ترین پیشوایان آن منعطف گردد، عقل و وجدان، بینش و گرایش و اندیشه و عمل را در مسیر همان ارزش‌های متعالی به شور و نشاط و رشد و بالندگی وامی‌دارد.^{۴۹} هر برتر از همه اینها آن تأثیر نورانی ویژه‌ای است که خدای متعال در خصوص گریه بر مظلومیت سید الشهداء علیه السلام قرار داده است.^{۵۰}

قراین و شواهد این نظریه

نظریه اول در تحلیل ادبی و تبیین نوع پیوند علی معلولی، مستقلاً از نظریه دوم است؛ ولی در معنا و

→ تعرض لرقه القلب بكثره الذكر في الخلوات (تحف العقول، ص ۲۸۵). إن لله عقوبات في القلوب والأبدان: ضحك في المعيشة، و هن في العبادة، و ما ضرب عبد بعقوبة أعظم من قسوة القلب (همان، ص ۲۹۶). از امام صادق علیه السلام: إذا لم يبجك البكاء فبئسك؛ فإن خرج منك مثل رأس الذباب فبيخ (عده الداهي، ص ۱۶۱).

۴۲. حضرت مسیح علیه السلام: بحق أقول: إذا لم ترتكب الدابة لم تمتن و تستعمل، لتصعب و يتغير خلقها. وكذلك القلوب إذا لم ترق بذكر الموت و يتبعها دؤوب العبادة تنسو و تغلط (بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۰۹، ح ۱۷).

۴۳. امام صادق علیه السلام: هل الدين إلا الحب؟ (الخصال، ص ۲۱، ح ۷۴).

۴۴. امام باقر علیه السلام: هل الدين إلا الحب و البغض؟ (مستدرک الوسائل، ص ۲۱، ح ۷۴).

۴۵. امام صادق علیه السلام: يصبح المؤمن حزياً و يمسى حزياً و لا يصلحه إلا ذاك (الدعوات، ص ۲۸۷، ح ۱۸). نفس المهموم لنا المغتم لظلمنا تسبيح و همه لا مرنا عبادة (الكافي، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۱۶).

۴۶. امام صادق علیه السلام: إذا لم يبجك البكاء فبئسك؛ فإن خرج منك مثل رأس الذباب فبيخ (عده الداهي، ص ۱۶۱).

۴۷. ابن شعبه از امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث «أربع مئة» نقل می‌کند: إن الله أطع فأخترنا، و اختار لنا شيعتنا، ينصروننا و يفرحون بفرحنا و يحزنون بحزتنا، و يبذلون أموالهم و أنفسهم فينا، أولئك منا و لبنا... (تحف العقول، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۸، ح ۲۴).

۴۸. امام صادق علیه السلام: إن منزلة القلب من الجسد بمنزلة الإمام من الناس (علل الشرائع، ص ۱۰۹، ح ۸). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: القلب ملك و له جنود؛ فإذا صالح الملك، صلحت جنوده؛ و إذا فسد، الملك، فسدت جنوده (كنز العمال، ح ۱۲۰۵).

۴۹. امام علی علیه السلام: البكاء من خشية الله مفتاح الرحمة (غرر الحكم، ح ۲۰۵۱). بکاء العيون و خشية القلوب من رحمة الله تعالی ذکره؛ فإذا وجدتموه فاغتنموا الدعاء (مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۹۶، ح ۱۰). البكاء من خشية الله ينير القلب و يعصم من معاودة الذنب (غرر الحكم، ح ۲۰۱۶).

۵۰. رک: وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۰-۵۱۰، کتاب الحج، أبواب المزار، ۶۶ و استحباب البكاء لقتل الحسين...؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸-۲۹۶.

تطبیق بر موارد، به منزله مکمل آن عمل می‌کند. از این رو، تمامی، یا لا اقل عمده، احادیثی که برای تأیید وجه دوم می‌توان بدن‌ها تمسک جست، مؤید وجه اول نیز محسوب می‌شوند؛ ولی عکس این سخن صحیح نیست.

و اینک آن قراین:

یک. قرینه ابلغیت یا حمل بر وجه برتر^{۵۱}: رقت‌انگیز بودن طبیعت مظلومیت‌های سید مظلومان^{۵۲} - که مفاد نظریه دوم است - جای انکار ندارد؛ لیکن جنبه طبیعی این حادثه عاطفه برانگیز، تنها تأثیری طبیعی و عمومی دارد؛ آنچه گفتنی‌تر و شایان توجه بیشتر است، جنبه ارادی آن است که انسان‌ها را به واکنشی ارادی واداشته، به مسؤولیت‌های سازنده‌اش متوجه می‌سازد. احادیث مشتمل بر توصیه و تأکید بر اشک و گریه و حتی تباهی بر آن شهید پاک و حقیقت، نیز مؤید همین نگاه است.

دو. قرینه تناسب ویژگی‌های مضاف و مضاف الیه: گرچه هر گونه پیوندی میان مضاف و مضاف الیه، می‌تواند اضافه یک مفهوم به دیگری را موجه نماید؛ لیکن با عنایت به گوناگونی اضافه‌ها^{۵۲}، قوی‌ترین قرینه در تعیین گونه مقصود متکلم از اضافه، ویژگی‌های پیوندی میان مضاف و مضاف الیه است. چون گریه و اشک ریختن، هم عملی طبیعی و هم ارادی^{۵۳} است، این تناسب پیوندی در اضافه «قتیل» به «العبره» می‌طلبد که اشک و گریه در قتل آن حضرت^{۵۴} به طور کامل، یعنی هر دو صورت طبیعی، ارادی، دیده شود؛ در نتیجه معنای حدیث چنین می‌شود: انتخاب راه عاطفه برانگیز شهادتم، با اقتضای قوی آن، برای جذب عواطف و وجدان‌ها و جاری ساختن اشک‌ها است. پس مؤمنان چون به حکایت قتل من برمی‌خورند، بر من اشک بریزند و وجدان و عواطف خویش را متوجه من و مرا مگردانند.

سه. قرینیت مفاد برخی روایات: از جمله احادیث: ۲، ۳، ۵ و ۷ که جمله «قتیل العبره» را به عبارات ذیل تزییل نمودند: «لا یذکرنی مؤمنن إلا استعبر»؛ یا «... إلا بکی» و یا «لا أذکر عند مؤمنن إلا بکی واعتبر لبکائی» و یا «لا یذکره مؤمنن إلا بکی».

زیرا این ذیل‌ها جملات مستأنفه و به منزله مفسر و پاسخ از سؤال مقدر در باره جمله

۵۱. گرچه مدرک این قاعده، یعنی احادیثی چون حدیث منقول از رسول خدا^ص (القرآن ذلول، ذو وجوه، فاحملوه علی أحسن الوجوه (سنن الدارقطنی، ج ۴، ص ۸۲ عوالی اللکئی، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۳۴۰)، ناظر به قرآن است؛ لیکن این جهت از صفات مشترک بین قرآن و احادیث اهل بیت^ع است؛ چنان که در حدیث از آنان آمده است: «أعربوا حدیثنا؛ فإنا قوم فصحاء (الکافی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۳)؛ ر.ک: أسباب اختلاف الحدیث، ص ۱۲۴ و ۱۵۸ و ۶۰۵.

۵۲. پیوند غالب اضافه‌ها به ترتیب، از نوع لامیه (تعلیلیه) و ظرفیه و احیاناً بیانیه هستند. در این حدیث که مضاف الیه نه ظرف مضاف است و نه عین آن و بیان از آن، لامیه خواهد بود؛ در اضافه لامیه نیز این که پیوند میان آن دو صرف ملاست باشد، کم استعمال و خلاف ظاهر است.

۵۳. اگر عوامل عاطفی لازمیش تماماً فراهم باشد، به طور قهری پیدا خواهد شد و اگر این عوامل فراهم نباشد، یا دچار کاستی باشد، بسا انسان بتواند با تمرکز فکری عاطفی لازم و مانند آن اسباب اشک و گریه را فراهم سازد.

صدر هستند.

حال اگر «لا یدکزنی» یا «لا اذکر» و یا «لا یدکره» را به رفع بخوانیم، ظهور در همین وجه دارد؛ زیرا نفرمود «لا یدکزنی أحد» تا بتواند تنها ناظر به گریه‌آور بودن حدیث شهادت آن سید مظلومان باشد؛ بلکه انسان «مؤمن» را متوجه این تکلیف و مسئولیت الهی، عاطفی می‌نماید؛ و اگر «لا یدکزنی» به جزم خوانده شود، به منزله نص در وجه اول است؛ زیرا نهی است و ناظر به تکلیف. گرچه وجه جزم «لا یدکزنی» خلاف ظاهر است؛ چه این که اگر وجه جزم مراد بود، پسندیده‌تر بود که گفته شود: «فلا یدکزنی...».

همین طور قرینیت روایات نهم و ۱۰ که در آنها، نام «عبرة کل مؤمن» بر سید الشهداء علیه السلام اطلاق می‌شود؛ چون نفرمود: «لا اذکر عند أحد إلا بکی و...»^{۵۴} تا بتواند ناظر به جنبه طبیعی و معنای سببیت قتل آن حضرت برای جاری ساختن اشک‌ها باشد؛ بلکه تعبیر به «کل مؤمن» شده که توضیحش گذشت.

نظریه دوم

«قتیل العبرة» از باب اضافه سبب و علت مادی به معلول و مسبب است؛ یعنی کشته شدن من گریه‌آور است.

گفتار مرحوم طریحی:

... و منه حدیث الحسین علیه السلام: «أنا قتل العبرة» ومعناه: ما ذُکرتُ عند أحد إلا استعبر و بکی.^{۵۵} البته ظاهر عبارت «معناه: ما ذکرت عند أحد إلا استعبر و بکی» این است که قتل سید الشهداء علیه السلام علت تام در اشک و گریه دارد؛ لیکن با عنایت به قراین لبتی روشن، در عدم انحصار سببیت مزبور، بعید نیست، مقصودش، شدت و قوت اقتضاء و سببیت باشد.

گفتار علامه مجلسی:

قوله: «أنا قتل العبرة» أي قتل منسوب إلى العبرة والبكاء، و سبب لها؛ أو... والأول أظهر.^{۵۶}

جمله «والأول أظهر» پس از ذکر وجهی دیگر، در اشاره به همین نظریه دوم است. ظاهراً مقصودش از عبارت «قتیل منسوب إلى العبرة والبكاء» و سبب لها» این است که من کشته و سبب برای اشک و گریه‌ام، یعنی قتل من، چنین سببیت و اقتضایی دارد.

مرحوم مجلسی سخن دیگری در تفسیر «قتیل العبرات» دارد و می‌گوید: قوله:

«قتیل العبرات» العبرة بالفتح الدمعة أو ترده البكاء فی الصدر، أي القتل الذی تُسکب علیه

۵۴. فضل زیارة الحسین علیه السلام، ص ۴۱، ح ۱۴.

۵۵. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۱۰.

۵۶. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹.

العبرات، كما قال صلوات الله عليه: أنا قتيل العبرة لا يذكرني مؤمن إلا استعبر.^{۵۷}

گرچه این عبارت با نظریهٔ دوم، یعنی سببیت قتیل و قتل او برای «عبرات» و اشک‌های روان، سازگار است؛ ولی به مفاد نظریهٔ نخست نزدیک‌تر است.^{۵۸}

مرحوم بحرانی در کتاب العوالم^{۵۹}، به نقل عبارت مرحوم مجلسی بسنده می‌کند؛ که حاکی از پذیرش این تفسیر در نزد او است.

به هر حال در تأیید مفاد مشترک بین وجه اول و دوم، باید گفت که کدام قتل و مظلومیت است که به اندازهٔ حکایت مظلومیت آن سرور آزادگان و سید مظلومان، حزن‌آور و عواطف برانگیز، باشد؟! و کدام حدیث مظلومیت است که بیش از هزار سال، چنین حجم و عمقی از سوگ و ماتم به پا نماید و خیل عظیم عزاداران و سوگواران را به جنب و جوش آورد.

و بالأخره کدام حماسه یا تراژدی غم‌باری است که این سان دل‌ها و اندیشه‌ها را به خود و آرمان‌هایش جذب کند و خیل خروشان نهضت و انقلاب و خداگرایی و عدالت‌خواهی راه بیندازد؟! و توده‌ها را به ژرفای توحید و رسالت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام رهنمون سازد.

او همان است که طبق نقل صدوق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌اش فرمود:

إنَّ الحسین بن علیٍّ فی السماء أكبر منه فی الأرض وإنَّه لمکتوب عن یمین عرش الله عزوجل لمصباح هدی و سفینة نجاة و إمام خیر و یمن و...^{۶۰}

نظریهٔ سوم

«قتیل العبرة» از باب ملابست مضاف با مضاف الیه است؛ بدین معنا که کشته شدنم در حال شدت اندوه و همراه با اشک و آه بود.

این اضافه از نوع اضافهٔ ظرفیهٔ مجازیه است؛ همچنان که در دو وجه نخست، از نوع اضافیهٔ لامیهٔ تعلیلیه بود.

گفتار علامه مجلسی: مرحوم مجلسی در ضمن بیانی که بخشی از آن در وجه دوم گذشت، با

اشاره به این وجه می‌گوید:

قوله: «أنا قتيل العبرة» أي... أو أقتل مع العبرة والحزن وشدة الحال...^{۶۱}

۵۷. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۵۶.

۵۸. زیرا در «قتیل الذی تُسکب علیه العبرات»، «تُسکب» فعل متعدی مجهول است و «العبرات» نایب فاعل آن، انابراین اسناد به فاعل از آن بالملازمه مفهوم می‌شود؛ پس فعل سکوب استناد فاعلی به شخص دارد و استناد مفعولی آن مربوط به «العبرات» است. پس عبارت «تُسکب علیه العبرات» به معنای ریخته شدن اشک‌ها امری است که در ارادهٔ انسان می‌گنجد. با بیاناتی که در بحث شواهد نظریهٔ نخست گذشت، وجه ظهور چنین کلامی در این نظریه نمایان می‌شود.

۵۹. رک: العوالم، الإمام الحسین علیه‌السلام، ص ۵۳۶.

۶۰. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۶۲، ج ۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۰۵ و ج ۹۱، ص ۱۸۴، ح ۱.

۶۱. العوالم، الإمام الحسین علیه‌السلام، ص ۵۳۶.

گرچه این برداشت خلاف ظاهر است؛ ولی به مؤیداتی برای آن برمی‌خوریم.
سخنی در تأیید وجه سوم: در حدیث چهارم از امام صادق علیه السلام، از امام حسین علیه السلام آمده:

أنا قتيل العبرة، قُتِلْتُ مَكْرُوباً... ۶۲

تذیل «قتیل العبرة» به «قُتِلْتُ مَكْرُوباً» مؤید این معنا است.
همین طور حدیث ۵:

أنا قتيل العبرة، لا أذكر عند مؤمن إلا بكى و اعتبر لبكائي. ۶۳

شاهد سخن در عبارت «إلا بكى و اعتبر لبكائي» است. البته به شرطی که «اعتبر لبكائي» را به معنای «به خاطر گریه‌ام... اشک می‌ریزد»، بگیریم. لیکن در این استشهاد دو مشکل به نظر می‌آید:
الف. ضعف روایت،

ب. «اعتبر» به معنای پند و عبرت گرفت، در شگفتی شد، عبور نمود، است؛ هیچ یک از این معانی با سیاق سازگاری ندارد؛ و در لغت و استعمال، به موردی برنخوریم که «اعتبار» به معنای «اشک ریختن» باشد؛ از این رو، یا باید گفت: «اعتبر» از باب شنوذ استعمالی به معنای «استعبر» یعنی «اشک ریختن» استعمال شده است؛ و یا این که گفته شود: «اعتبر» تصحیف از «استعبر» است. با این بیان، دو حدیث بالا می‌توانند مؤیدی برای وجه سوم به حساب آیند؛ ۶۴ لیکن مرحوم مجلسی، در ذیل این بیان، با اشاره به وجه دوم، آن را ترجیح داده، می‌گوید: «و الأول أظهر». ۶۵

داوری میان این دیدگاه‌ها

عدم تنافی وجوه یاد شده: این احتمالات با هم منافاتی ندارند و، بر پایه احادیث دال بر وجود معانی و بطون متعدّد برای کلام اهل بیت علیهم السلام، همه این وجوه می‌توانند مقصود باشند.
ترجیح وجه نخست: لیکن اگر بخواهیم وجهی را به عنوان مفاد ظاهر حدیث ترجیح دهیم، می‌توان گفت: دو احتمال اول از احتمال سوم قوی‌تر اند؛ همچنان که احتمال نخست از باقی قوی‌تر و بلیغ‌تر و مناسب‌تر است. چنان که شواهد این سخن در مباحث پیشین گذشت.

مفاد ترکیب‌های مشابه «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ»

علاوه بر ترکیب اضافی «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ»، ترکیب‌های دیگری نیز در احداث وارد شده، از جمله:

«قَتِيلُ الْعَبْرَاتِ»، «قَتِيلُ كُلِّ عَبْرَةٍ»، «عَبْرَةٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ» است.

و اینک بحث از این ترکیب‌ها:

۶۲. ثواب الأعمال، ص ۹۸؛ کامل الزیارات، ص ۲۱۶، ح ۳۱۴.

۶۳. فضل زیارة الحسین علیه السلام، ص ۴۱، ح ۱۴؛ محمد بن علی الشجری به اسنادش از اسحاق بن عمار اللؤلؤ.

۶۴. از این رو، علامه مجلسی ذیل بیانی که در آغاز، در ذیل وجه دوم نقل نمودیم، پس از ذکر این احتمال می‌گوید: و الأول أظهر (بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹).

۶۵. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹.

«قَتِيلُ الْعِبْرَاتِ»

معنای «قَتِيلُ» گذشت. «عِبْرَاتِ» هم جمع «عَبْرَةٌ» است؛ بنا بر این، تمام هر سه وجه و معنایی که برای «قَتِيلُ الْعِبْرَةِ» گفتیم، در «قَتِيلُ الْعِبْرَاتِ» نیز جاری خواهد بود؛ لیکن نیاز به افزودن این توضیح است که اگر به معنای سوم^{۶۶} گرفتیم، «قتیل العبرات» به معنای کشته اشک‌های روان است. و جمع آوردن واژه «العبرات»، اشک‌های روان، یا ناظر است، به اشک‌های مک‌رر سرور آزادگان بر مصایب خویشان و یارانش در روز عاشورا و یا اشاره است به اشک‌های آن حضرت و اهل بیت او در آن روز؛ زیرا کشته شدن او در حال شدت اندوه و همراه با اشک‌های خود او و یاران و خاندانش بود. در ذیل بحث از «نظریه دوم» گفتاری از مرحوم مجلسی در باره ترکیب «قتیل العبرات» نقل نمودیم که مورد عنایت قرار گیرد.

«قَتِيلُ كُلِّ عِبْرَةٍ»

این ترکیب تنها با وجه اول، یعنی اضافه مسبب به سبب غایی و وجه دوم، یعنی اضافه سبب مادی، به مسبب، متناسب است.

حاصل معنای عبارت «بأبی قَتِيلُ كُلِّ عِبْرَةٍ» طبق وجه اول: پدرم به فدای کسی که کشته برای جاری شدن هر اشکی است.

حاصل معنای حدیث طبق وجه دوم: «پدرم به فدای کشته هر اشکی»، اشاره به این که مظلومیت، توأم با معصومیت، این کشته، سبب و مقتضی جاری شدن هر اشکی است. البته پر واضح است که مقصود از هر اشکی در هر دو وجه اول و دوم، اشک هر شخصی است که یادی از سید مظلومان بر زبان او یا در نزد او شود.

به هر روی حدیث مشتمل بر ترکیب «قَتِيلُ كُلِّ عِبْرَةٍ» را نمی‌توان بر معنای سوم حمل نمود؛ زیرا او کشته شده در حال جاری بودن هر اشکی نیست!

«عِبْرَةُ كُلِّ مُؤْمِنٍ»

این ترکیب تنها متناسب با وجه اول و دوم است:

حاصل معنا در وجه اول: تقدیر وجود آن حضرت ﷺ با تمام شوونش، از جمله حکایت قتل او، برای تأمین قلب و وجدان بشری و تحریک و تقویت عواطف پاک انسانی آنها است.

و حاصل معنا در وجه دوم: وجود آن حضرت ﷺ با تمام شوونش، از جمله حکایت قتل او، سبب تأمین وجدان بشری و تحریک و تقویت عواطف پاک و انسانی آنها است.

اطلاق سبب بر مسبب امری متعارف در محاورات عمومی به طور کلی و به ویژه در محاورات عرب است.

۶۶. وجه سوم این بود که اضافه قَتِيلُ الْعِبْرَةِ از باب ملامست مضاف با مضاف الیه است؛ یعنی کشته شدنم در حال شدت اندوه و همراه با اشک و آه بود.

البته در این حدیث قتل او سبب اشک شمرده نشده؛ بلکه خود آن حضرت را سبب و مایه اشک هر مؤمنی می‌شمارد. یعنی خدای متعال در عالم تکوین، و یا در اعم از تکوین و پاداش مترتب بر تشریح، برای وجود و یادکرد او تأثیری در ضمیر مؤمنان نهاد که با یادش عواطف منعطف و اشک‌ها روان می‌گردند و...

برخی روایات وارده در گریه انبیای الهی از شنیدن نام آن حضرت، از شواهد این سخن هستند.

توضیح دو نکته

حدیث «قتیل العبرة» و راز تشریح مکتب گریه

در کنار عنصر براهین و بیّنات دینی که تأمین کننده دستگاہ عقل و اندیشه انسان‌ها است، دستگاہ قلب و عواطف بشری نیز نیاز به تأمین دارد. از این رو، رسول خدا ﷺ گریه بر حمزه سید الشهداء را پی‌نهاد و سپس این اساس با اخبار از شهادت سید مظلومان و تحقق آن خبر جان‌سوز تکمیل گردید؛ تا این محور عواطف پاک بشری پیوسته وجدان و عواطف انسان‌ها را جذب و متوجه راز و رمز شهادت سید الشهداء ﷺ و مرام او نماید و عقل و قلب و اندیشه و عواطف را به سوی یک حقیقت سوق دهد و بر آن پایدار سازد.

اساساً آفریدگار حکیم مردمان را با ویژگی‌هایی آفریده که دل و وجدان، یعنی مرکز عواطف آنان نسبت به مظلومان منعطف می‌شود و به سوی آنان گرایش می‌یابند.^{۶۷} هر چه پیراستگی و معصومیت آن مظلوم بیشتر و بهره‌مندی او از فضایل و ارزش‌های متعالی فزون‌تر باشد؛ انعطاف و گرایش انسان‌ها به سویش بیشتر و یاد او در خاطره‌ها و عواطف پایدارتر خواهد بود.

راز فزونی تأکید بر سوگ سید الشهداء ﷺ

از همین رو، می‌بینیم که حکایت هیچ مظلومی، همانند حدیث مظلومیت امام حسین ﷺ در طول تاریخ عواطف پاک بشری را به جوشش در نیاورده است. این کانون حیات و بیداری، وجدان و عواطف را به سرعت جذب نموده، متوجه مکتب توحید و شریعت جاودانه محمدی ﷺ می‌نماید.

درست به همین جهت است که به رغم افضلیت غیر قابل تردید رسول خدا ﷺ، زیارت سید الشهداء ﷺ و گریه بر سوگ و مظلومیت او از زیارت و سوگواری بر سایر معصومان ﷺ بیشتر مورد عنایت و تأکید قرار گرفته است.

کتابنامه

- اسباب اختلاف الحدیث، محمد احسانی فر لنگرودی، قم: مؤسسه دار الحدیث.
- اعلام الدین، حسن بن محمد دیلمی، قم: آل‌البيت ﷺ.

۶۷. و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً... (سوره اسراء، آیه ۳۳).

- اقبال الأعمال، سید رضی الدین علی بن طاووس، تحقیق: جواد قیومی، قم: مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۱۴ق.
- الأمالی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) بیروت: الأعلمی، ۱۴۰۰ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، تهران: المكتبة الإسلامية، دوم، ۱۴۰۵ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد مرتضی حسینی زبیدی، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، اول، ۱۴۱۴ق.
- تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، حسن بن شعبه حرّانی، تصحیح: علی اکبر غفّاری، تهران: اسلامیة، ۱۴۰۲ق.
- ترتیب کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب و تحقیق: محمد حسن بکایی، قم: انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۱۴ق.
- تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید حسن خراسان، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۱ق.
- ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ابو جعفر محمد بن بابویه (شیخ صدوق)، تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفّاری، تهران: مكتبة الصدوق.
- الخصال، شیخ صدوق، تصحیح: علی اکبر غفّاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- الدعوات (سلوة الحزین) قطب الدین راوندی، قم: مدرسة الإمام المهدي ﷺ، اول، ۱۴۰۷ق.
- روضة الواعظین، محمد بن الحسن بن علی فتّال نیشابوری، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسّسة الأعلمی، اول، ۱۴۰۶ق.
- سنن الدارقطني، ابوالحسن علی بن عمر بغدادی دارقطنی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- شرح شافية ابن الحاجب، رضی الدین محمد بن حسن استرآبادی، تحقیق: جمعی از اساتید، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۳۹۵ق.
- عذّة الداعي، احمد بن فهد حلّی، قم: مكتبة الوجداني، اول، ۱۳۹۲ق / ۱۳۵۰ش.
- علل الشرائع، محمد بن بابویه (شیخ صدوق)، بی جا: دار البلاغة.
- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال، الإمام الحسین ﷺ، عبدالله بحرانی، اشراف تحقیق: سید محمد باقر ابطحی، قم: مدرسة الإمام المهدي ﷺ، اول، ۱۴۰۷ق.
- عوالمی الاکلی، محمد بن علی بن ابی جمهور احسائی، تحقیق: شیخ مجتبی عراقی، قم: مطبعة سید الشهداء ﷺ، اول، ۱۴۰۳ق.
- عیون أخبار الرضا ﷺ، ابو جعفر محمد بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: سید مهدی حسینی لاجوردی، تهران: منشورات جهان.
- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تحقیق: محدث جلال الدین أرموی، تهران: دانشگاه تهران، سوم، ۱۳۶۰ش.

- فضل زیارة الحسين عليه السلام، محمد بن علي بن حسن علوي شجري، إعداد: احد حسيني، قم: مكتبة المرعشي، ۱۴۰۳ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني رازي، تصحيح وتعليق: علي اكبر غفاري، تهران: دارالكتب الإسلامية، سوم، ۱۳۸۸ق.
- كامل الزيارات، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولويه قمّي، تحقيق: جواد قتيومي، قم: انتشارات اسلامي، اول، ۱۴۱۷ق.
- كنز العمال في سنن الأفعال والأعمال، متقى هندی، بيروت: مكتبة التراث الاسلامي، اول، ۱۳۹۷ق.
- لسان العرب، ابن منظور محمد بن مكرم انصاري، تصحيح: امين محمد عبد الوهاب و محمد صادق عبيدي، بيروت: دار احياء التراث العربي، اول، ۱۴۱۶ق.
- لواعج الأشبجان، سيد محسن امين عاملي، تحقيق: سيد حسن امين، بيروت: دار الأمير، اول، ۱۹۹۶م.
- مجمع البحرين، فخر الدين طريحي، تحقيق: سيد احمد حسيني، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، دوم، ۱۴۰۸ق.
- مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان حلّي، قم: نشر الرسول المصطفى.
- المزار الكبير، ابو عبد الله محمد بن جعفر (ابن مشهدي)، تحقيق: جواد قتيومي، قم: نشر قتيوم، اول، ۱۴۱۹ق.
- مستدرک وسائل الشيعة، ميرزا حسين نوري طبرسي، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
- مصباح المتهجد، شيخ طوسي، تحقيق: علي اصغر مرورايد، بيروت: مؤسسه فقه الشيعة، اول، ۱۴۱۱ق.
- معجم رجال حديث الشيعة وتفصيل طبقات الرواة، آية الله سيد ابوالقاسم موسوي خويي، تهران: مركز نشر الثقافة الإسلامية، پنجم، ۱۴۱۳ق.
- معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مركز نشر دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۰۴ق.
- مكارم الأخلاق، ابو علي فضل بن حسن طبرسي، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: انتشارات اسلامي، اول، ۱۴۱۴ق.
- مناقب آد ابي طالب، ابن شهر آشوب، تحقيق: جمعي از اساتيد، نجف اشرف: مطبعة محمد كاظم الحيدري و مطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.
- مهج الدعوات ومنهج العبادات، سيد علي بن طاووس حسني، تحقيق: حسين اعلمي، بيروت: مؤسسه الأعلمي، اول، ۱۴۱۴ق.
- وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن حرّ عاملي، قم: مؤسسه آل البيت، سوم، ۱۴۱۶ق.